

دکتر سیروس برادران شکوهی*

صفا باغی** - جلوه‌ای از میراث طبیعی

چکیده:

تبریز از دیرباز، از زمان سفر مارکوپولو به لحاظ داشتن باغها شهره آفاق بود. «اوزون حسن» و «سلطان یعقوب» آق قویونلو باغهای «هشت بهشت» و «عشرت آباد» را احداث نمودند. و سلسله‌های بعدی و بزرگان و اعیان شهر، دهها باغ بزرگ و کوچک نیز بر باغهای موجود افزودند تا زمان قاجاریه که مرحوم عباس میرزا، نایب السلطنه در باغ «عشرت آباد» «باغ شمال» عماراتی نو انداخت و «باغ صفا» را در دامنه کوه سرخاب بر باغهای موجود افزود. «باغ صفا» چنانکه از نامش پیداست، دامنه کوه «عون بن علی» - عینالی - و شمال کوی سرخاب را تفرّجگاه کوی و شهر ساخت و به سبب برخورداری از

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز

** باغ صفا

قنوات «حسن پادشاه» و «شاه چلبی» و «خواجه علی بیگ» و باغهای «توتستان» «باغ پسته» و «زردآلو» و باغ بزرگ و «جوان» که همه به نام «صفا باغی» خوانده می شدند، به آن برتری خاصی بخشید؛ چنانکه نادر میرزا می نویسد: «چون آن جایی به جهان کمتر بود» و یک سیاح انگلیسی بعد از دیدار باغ چنان واله و شیدای آن شد که چون نتوانست آن زیبایی را در نظم کشد به ناچار سروده‌ای را به نثر آورد که: «بوستان معطر، باغهای زیبا و جویهای روان را بنگر، آیا اینجا نقطه‌ای مناسب برای سکونت قهرمانان نیست؟ زمین به سان مخمل و هوا معطر است گویی گل سرخ سهمی از عطر خود را به آب جویبارها نثار کرده است». «باغ صفا» قریب به هفتاد سال از آغاز آبادان بود تا بر اثر زلزله و بی توجهی‌ها، عمارتش فرو افتاد و هفتاد سال دیگر باغش گرفتار خزان روزگار شد. حدود سالهای ۱۳۳۰ شمسی به تدریج زمینش تقطیع و تفکیک و بر خلاف ضوابط به معرض بیع و شری درآمد و دیری نکشید که قسمتی از خیابان «سرباز شهید»، «کوچه و گذر صفا باغی» و قسمتی از «قبرستان حسینیّه» جایگزین باغ گردید. تا جایی که امروز جز نام و خاطره‌ای از آن باقی نمانده است!

مقدمه:

باغ سایه گاه خوش مسافران و زایران است که زیر تابش بی‌امان خورشید سوزان، به آن پناه می‌برند. اینجا، خاک به دستی، آدمی را از خود رانده است، به دستی دیگر، او را پیش می‌خواند. خاک که مدفن استخوان تشنه مردم خسته و دردمند است، به تهنیت آسمان دست تمنا گشوده است.

باغ در نظرگاه مردم مشرق زمین تمثیلی از فردوس برین و جلوۀ

دل‌انگیزی از تعلق آدمی به طبیعت خاکی است. معنایی که باغ را در ذهن و زبان شاعران ژرف‌بین، جایگاهی والا و ویژه بخشیده، پیوندی است که این پدیده خیال‌انگیز با فردوس برین و آب حیات پیدا کرده است. در شعر و ادب فارسی، فردوس، روضه رضوان، خلد برین، سرای جاوید، روضه ارم، آب زندگی، عشق و جاودانگی و صدها تعبیر بدیع و زیبایی دیگر معنایی همگون و آمیخته با بهشت نیکنامی و باغ طبیعت دارند. آن‌گونه که شاعر جاودانه شیرازی، حافظ می‌گوید:

حافظا. خلد برین، خانه موروث من است

انسدرین منزل ویرانه، نشیمن نکم
در تابستانهای گرم و صحرایی و کم‌آب تبریز، وجود باغ با تصویری دل‌انگیز از زندگانی و خرمی همراه است و نویدی است از آب خنکای باد، و سایه سار شاخ و برگ درختانی که در برابر نور خیره‌کننده و درخشان خورشید، آسودن از گرمای سوزان را بر راهیان سخت‌کوش ارزانی می‌دارد. باغ در شهر تبریز همچون قطعه صدف سبزرنگی است که در دل دشت جای گرفته و در آن زندگی و تلاش جاری است و زمزمه جویبارانی که سرو و کاج و بید و صنوبر، و درختان سرسبز دیگر را سیراب می‌کند، همچون آهنگی روحبخش و خیال‌انگیز است که اندیشه بلند شاعران را به تلاطم و سرودن اشعار نغز و ژرف وامی‌دارد.^۱

باغ «صفا»ی کوی سرخاب که «چون آن جایی به جهان کمتر بود».^۲
«[هوای کوی] روزها به تابستان گرم‌تر بود که خورشید بر این کوه خشک تابد. خاک این کوی سخت و باریک مخلوط است و به زمین آن رطوبت نبود.»^۳ «و از شدت گرمی آفتاب، صورت و دستهای همگان سوزد.»^۴

این چنین بود که به ناچار در روزهای گرمتر تابستان، تند می‌کردی و خود را به سایه و زاویه و بازارچه و باغچه‌ای می‌رساندی و تشنه به دنبال ظرف آبی بودی که از برکت خاک قرمز کوی می‌ساختند و در خوردن آب قنات «شاه‌چلبی» و «حسن پادشاه» که آب آن اعذب میاه تبریز و چنانی نبود. «خواجه‌علی بیگ» به ظروف دیگر از بلور و چینی و مسی ترجیح می‌دادی چون آب «گادوش» قریه لیقوان، آبش خوشبو بود و طعمش گوارا، بخصوص که قبل از خوردن با گلاب، اشراش می‌ساختی و چمپاته می‌زدی و پشت به دیوار می‌کردی و دست بر سر می‌نهادی و آب که نه زمزم را لاجرمه سرمی‌کشیدی.

دروازه‌اش «سرخاب قاپوسی» بود و بازارچه‌اش «سید حمزه» که در قسمت دشت محله واقع بودند و شمالش حاشیه و دامنه کوه بود پله پله تا می‌رسیدی به بقعه و عینال و زینال:

خلف خاندان آل عبا

شاه عباس، شاه والجاه

بهر عون علی و زید علی

از دو نسل علی و لی الله

کرد عالی عمارتی انشا

که ز ماهی کشید سر تا ماه...^۵

اما این همه خارج از «بارو و خندق» شهر بود که «... نایب السلطنه به رغم پیشامدهای اندوهگین و نومید کننده جنگهای ایران و روس در آبادانی و استواری تبریز می‌کوشید و در اندیشه بازسازی باروی تبریز و کندن خندق در پیرامون شهر بود و بفرمود که تبریز از هر طرف به اندازه یک تیر پرتاب وسیع

شود و زمینها و آبادیهای خارج آن را خریده داخل شهر کنند و خندقی به دور آن بکشند. چنین بود که دور آبادی دارالسلطنه تخمیناً هشت فرسخ شد. و از سمت مشرق، آبادی شهر متصل به کوه سرخاب و طرف شمال شهر باز ماند.^۶

«باغ صفا» در - محلّتی احداث گردید که بقعه عون بن علی در شمالش بود و زاویه ابوالحسن حمزه، حسن محمد (سید حمزه) که با شانزده واسطه نسبش به موسی بن جعفر (ع) می‌رسید، در جنوبش [که] مجموعه نفیسی از مساجد و مقابر و حجرات و مدارس و مدفن بزرگان و اعظام دارالسلطنه از جمله مدفن میرزا عیسی قایم مقام فراهانی دستور اعظم زمان و «بعضی مزارستانها که کبار اولیای عظام و عرفا و اکثر علما در آنجا مدفون‌اند»^۷ و از برکت همین عتبات عالیات و اولیای عظام و عرفا بود که ملائی رومی، خاک پاک آن را تحفه خود می‌خواست. قریب به یقین - در لیالی تبرّکه و روزهای پنجشنبه و جمعه این کوی، میهماندار زوّار شهر و کویهای حول و حوش دارالسلطنه بود که بین اماکن مقدسه در صعود و فرود بودند و نیز موقعیتی طبیعی استثنایی - محلّ «باغ صفا»، دیدار کنندگان را مات و مبهوت می‌ساخت و به‌حقّ این قسمت مسیره و تفرّجگاه تبریز نیز بود. پس چرا نایب‌السلطنه در چنین محلّ ممتازی صالحاتی از خود باقی نگذارد؟ پس برای عملی ساختن نیت خیر خود در بهترین نقطه محلّ که مشرف به دشت و شهر بود، امر به احداث باغی نمود که چون آن جایی به جهان کمتر بود.^۸

قدمت باغهای تبریز

«تبریز یکی از مشهورترین شهرهای ایران بوده که بارها از حیث آبادانی و شکوه، سرآمد شهرهای زمان خود گشته ولی بر اثر زلزله یا حمله

طوایف دیگر تخریب و دوباره آباد گشته است. در اینجا باغهای مشهور و بزرگی وجود داشته^۹ که از دیرباز حدود ۷۰۰ قمری از هنگامی که مارکوپولو به این دیار مسافرت کرد، شهره آفاق بودند. بعدها آق قویونلوها پایتخت خود تبریز را با باغ زیبایی به نام «هشت بهشت» زینت دادند. پس از، اوزون حسن، سلطان یعقوب با باغ «عشرت آباد بالاخره در زمان قاجاریه با نام باغشمال» بر زیبایی آن افزود. شاهزادگان قاجار در کلّ به زیبایی تبریز و حومه آن توجه داشتند. به ویژه عباس میرزا که علاوه بر اقدامات متجددانه بسیار دو باغ معروف و خاطره انگیز بازسازی و احداث نمود که اوّلی «باغشمال» بود و دوّمی «باغ صفا».

عوامل اقلیمی مؤثر بر سبک باغ سازی

دانسته‌های کلی تشریح کننده وضع اقلیمی هر ناحیه چون بالاترین و پایین ترین درجه حرارت، میزان بارندگی، توزیع باران سالانه، شدت و جهت وزش باد، تعداد روزهای آفتابی و ابری و برف و یخبندان و امکان بروز سیل، شدت حرکت مسیر سیلاب و بالاترین مقادیر بارندگی پیش بینی شده، جملگی در طراحی باغ صفا حائز اهمّیت و قابل توجه بوده است^{۱۰} تنها به مورد سیل اشاره می‌کند که علی‌رغم محله سیلاب و مسیل آن و دامنه کوه سرخاب، انتخاب زمین باغ در نقطه‌ای که سوار شدن سیل بر زمین غیر ممکن است دقیقاً قابل مطالعه و صحت انتخاب محلّ باغ، امروز نیز با وجود ساخت و سازها و تغییر و خاکبرداری زمین و زیرسازی و خیابان‌کشی باز مورد تأیید و تصدیق مهندسان فنّ است.

وجه تسمیه باغ

وجه تسمیه باغ معلوم نیست «شاید خواست نایب السلطنه این بود که باغی همنام «باغ صفا»ی مدینه منوره احداث کرده و عمارتی در آن برآورده باشد». ^{۱۱} شاید هم نام یافته از منظر طبیعی و اشرافی که بر شهر داشت که واقعاً با صفا بود و نیز، «ایرانی بدون آبی جاری "صفا" نمی‌تواند ^{۱۲}» بکند. با احداث قنات «شاه چلبی» و با وجود جویبارها و حوضها و فواره‌ها نامی که بر ذهن شعرا و ادبا خطور می‌کرد، جز «صفا» نبوده است.

موقعیت جغرافیایی باغ صفا

حدّ شمالی بازارچه سیلاب در منتهی‌الیه شرق خیابان سرباز شهید و جنوب قبرستان حسینیه (بوستان شقایق) کنونی حدود دو‌یست سال پیش ضلع شرقی و جنوبی باغ بود که زمینهای ضلع شمالی آن در آن سالها لم‌یزرع و باز و منتهی به دامنه کوه بود. گورستان حسینیه و «باغ امیرالوزرا» از مستحدثات بعدی است چنانکه در نقشه سال ۱۲۹۸ دارالسلطنه نشانی از آن دو نیست.

گورستان حسینیه

احتمالاً، حدود ۱۲۰ سال پیش باغی بود با درختان کم و قسمتهای شمالی آن لم‌یزرع و رها شده، تا اینکه مردم بنا به نیاز، قسمتی از این باغ را تبدیل به قبرستان کرده‌اند. قبرستان در غرب «سیلاب ملازینال» واقع و راه ارتباطی محله سیلاب با کوی سرخاب بود. آگاهی دقیقی از بانی وقف و تاریخ آن در دست نیست. و تمامی پرس‌وجوها ره به جایی نبرد، الا اینکه از اواخر قاجاریه در همین وسعت، حدود چهار هکتار بود. با این تفاوت که در آن زمان

اطراف آن باز و بیابان بود و از سمت شمال و شرق تا دامنه‌های کوه عینالی ادامه داشت. از حدود سالهای سی به بعد به وسیله خانه‌ها محصور شد و اکنون از هر چهار سمت در درون آبادی محصور و مانند موارد مشابه خود میدان بازی بچه‌ها و محلّ زباله و نخاله ساکنان کناره خود شده بود تا در سال ۱۳۷۴ با یک اقدام خیرخواهانه توسط شهرداری منطقه یک به «بوستان شقایق» تبدیل و امروز گلگشت مردم محلات دور و نزدیک خود هست و از مقابر اکابر و اعظام سرخاب و سیلاب جز آرامگاه «میرعلی آقا سیلابی» متوفای ۱۳۵۷ قمری نشانی بر جای نیست. میرعلی آقا سیّدی بود صاحب کرامت و خارق عادت که هنوز هم نذر کنند و بر تربتش شمع گذارند و حاجت خواهند. در گذشته نه‌چندان دور مقابر بزرگانی چون میرزا علی اکبرخان متخلص به «مشکوة» و مشهور به «وقایعی» پسر میرزا داود وقایع‌نگار عهد ناصری و میرزا علی اکبرخان اشرفی «سعید دفتر»، «مرحوم میرزا شفیع خان»، و «میرزا یوسف خان ناظمی، ناظم الایاله» فرزند مرحوم میرزا علی اصغر مستوفی و «محمدعلی هلال ناصری» خدمتگزار عالم مطبوعات و شعر و ادب و مجاهد راه مشروطه و آزادی و صاحب امتیاز و سردبیر چندین روزنامه، «میرعلی اکبر حجار» سنگتراش میرآقایی و «میرزا رضا عدل امینی» از فضلالی آذربایجان که شعر نیکو می‌سرود - هر چند تأثیرات درونی‌اش مانع از نشر و طبع آنها می‌گردید -^{۱۳} همه در گورستان «باغ صفا» بودند.

میرزا علی اکبر وقایعی متخلص به (مشکوة)

مردی بود بالفطره زکّی و باهوش، پیوسته کوشا در تحصیل علم و ادب تا گوی سبقت از فضلالی معاصر ربود و در شعر و ادب و حسن خط و ترسل

و انشا سرآمد زمان خود گردید. در شعر ابتدا «هما» تخلص کردی و سپس «مشکوة» را اختیار نمود. در ۱۲۸۹ قمری از مادر زاد و در ۱۳۵۱ قمری ۱۴ از دنیا چشم فرو بست. ثلث آخر عمر خود را به گوشه‌نشینی و صبر و قناعت به سر برد. از اخلاقیات و تربیت و سلوک ابنای زمان روحاً در رنج و عنا بود. در آن باب می‌گوید:

دانی که مرا عمر چه سان می‌گذرد؟ بامشت خسان و ناکسان می‌گذرد ۱۵

هلال ناصری

متولد ۱۳۰۸ ه. ق در تبریز. معلم و کتابفروش و فعال سیاسی در حوادث مشروطه در رشت. منشی حوزه سیزدهم حزب دموکرات در قیام شیخ محمد خیابانی، صاحب امتیاز روزنامه «آذربایجان اولدوزی» (ستاره آذربایجان) بعد از شهریور ۱۳۲۰ و ناشر کتابهای «هوپ هوپ نامه»، «دیوان لاهوتی»، «لغتنامه فارسی - فرانسه» و مؤلف و مجری بعضی نمایشنامه‌ها در تبریز. ۱۶ دو بند از قطعه شهر قهرمانلار، (داستان) ۱۱۰ بیتی او را درج می‌کنم.

هر ایلین یاخشی، گوزل بیر فصلی وار

بو گوزل فصلین آدی - فصل بهار

چون بهاردا خوش، سرین یئتر اسه ر

گوشه جنت اولار چول، سربه سر

باشلارا هر گوشه دن گلر یاغار

هر باخیشدان مین محبتلر دوغار

گل دوشهر عاشقترین داماینه

آنسد ایچهر قلیبنده کی ایماینه... ۱۷

حاج حسین صحاف

از شاعران شیرین سخن تبریز بود که به سال ۱۲۹۰ شمسی در محله سرخاب دیده به جهان گشود و خانه‌اش در کوی صفا بود. از آثار او «گلشن شهدا»، «کواکب المصائب» و «دهه عاشورا» را می‌توان نام برد. حدود پنجاه هزار بیت شعر سروده است. قطعه «کشف راز» نمونه‌ای از اشعار شیوای اوست.

دلَم ز روزنه دیده چشم باز کند
که تا نگه به رخ یار دل نواز کند^{۱۸}

ضلع جنوب شرقی باغ

در این ضلع سازمانهای «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» = (سازمان مرکز آفرینش‌های ادبی)، «خانه فرهنگی شهید خانلی و مدرسه شهید حسین زاده (رشیدی)» (که از محلّ صدی پنج سهم فرهنگ از درآمد شهرداری سال ۱۳۳۶ خورشیدی «تأسیس یافته») واقع است. نام مدرسه ملهم از نام خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی بانی «ربع رشیدی» بود. در سال ۱۳۶۳ با شهادت پاسدار شهید «حسین زاده» در عملیات «خیبر» به نام او تغییر نام یافته است. مدرسه هم‌اکنون دایر است و حدود ۱۲۰۰ دانش‌آموز مشغول تحصیل‌اند.

لوحه مدرسه و سبک ساختمان آن یادآور تلاش دلسوزانه مسؤلان فرهنگی نه‌چندان دور این شهر است که فراموش گشته‌اند. دریغ از بی‌وفایی مسؤلان وطن! حدود هشت کوچه منقطع از باغ هر یک با خانه‌های چندی

بعضی بن بست و بعضی ره به خیابان سرباز شهید دارند؛ خانه که نه: «خانه‌ها همچون دمل بر پشت خاک. خون یک خروار غم هر مشت خاک. تا می‌رسی به کوچه «اسماعیل بقال» که چند سالی است کوچه به مقدار ۱۲ متر تعریض و به «خیابان وحدت» دل خوش کرده است! و حمام «حسن خان» (گرمابه وحدت) که درب ورودی باغ از ضلع غربی در این حد بود.

ضلع شمالی باغ

زمینهای ضلع شمالی چنانکه مذکور افتاد در آن سالها لم یزرع و باز و منتهی به دامنه کوه بود. اما چون زمین باغ در معرض بیع و شرا قرار گرفت. زمین ضلع شمالی باغ نیز همانند ضلع جنوبی آن به کوچه‌های هشتگانه تقسیم و تقطیع و به فروش رسید و به صورت خانه‌های مسکونی ساخته شد. در این ضلع از مدرسه و سازمانهای دولتی نشانی نیست.

ضلع غربی باغ

چون از درب ورودی ضلع غربی که در کنار حمام حسن خان (گرمابه وحدت) رو به شمال حرکت کنی درست از کناره دیواره غربی باغ گذشته‌ای، چون طول دیواره را با گام شمردم چهارصد گام معمولی گردید که توسط کوچه و میدانچه‌ای به پهنای دویست گام به دیواره مشترک باغ و گورستان حسینیه میرسی که با طی حدود چهارصد گام به دبستان رشیدی منتهی می‌گردد که حد دروازه ورودی شرقی باغ بود. در ضلع غربی که در ضمن دیواره شرقی خیابان اسماعیل بقال هم محسوب می‌شود، جز خانه و مغازه نیست.

قناتهای باغ صفا نقش آب در ایجاد باغ

چون آب وسیلهٔ اساسی ایجاد باغ در ایران است، منبع آن در این زمینه حائز اهمیت حیاتی است. در اغلب نقاط فلات ایران مقدار باران در سال از ۳۶ سانتی‌متر کمتر است. ایرانیان برای رفع احتیاج خود از کاریز یا قنات استفاده می‌کردند. یافتن مسیر و سرچشمهٔ آب زیرزمینی و قنات، کاری بس دشوار بود. حفر و تقسیم آب کاریز به وسیلهٔ میراب صورت می‌گرفت. میرابها، از افراد قابل احترام بودند. در گذشته، آنها از روی وضع و هیأت ستارگان و حرکت ستارگانی خاص و با تأثیرپذیری از الهامات درونی و تجربیات عملی خود، جهت سفرهٔ زیرزمینی را پیدا می‌کردند. ۹۸٪ از احتمالات آنان درست بود.^{۱۹} باغی که اضلاع آن به طور تقریبی عنوان و حدود آن روشن و محل آن توصیف شد؛ آبشخور این باغ و محله از قنات «شاه چلبی» و «حسن پادشاه» و «خواجه علی بیگ» بود که در آن محله جاری بودند و «هر قناتی احداث تفرجگاه نیکو نموده»^{۲۰} بود.

قنات شاه چلبی

«عینی قدیم است. این قنات سالها خشک بود. نوآب عباس میرزا به آبادانی آن فرمان داد. آب نیکو جاری شد. رشتهٔ این قنات تا به روستای «کندرود» که تا تبریز دو فرسنگ و نیم است امتداد یافته آب آن به حدی است که به فرمان آن شاهزاده در دامنهٔ کوه سرخاب طاحونه‌ها ساختند. آن پادشاهزاده این چشمه بدان حفر کرده که در انجام زندگانی، باغی در دامان سرخاب طرح انداخته‌اند. چون بدان سوی آبی دیگر نبود این قنات حفر و

عمارت فرمود که آن جای آبیاری شود. چون این قنات آباد و آب جاری شد فرزند سیّم عبّاس میرزا، جهانگیر میرزا (مؤلف تاریخ نو) قنات را تملک نمود. بیشتر خانه و باغچه باغمیشه و خانه‌های کوی سرخاب که آب حسن پادشاه بر آن مشرف نیست از این قنات بهره برند.»^{۲۱}

قنات حسن پادشاه

از دیگر قناتهای باغ و محله، قنات حسن پادشاه بود. نادر میرزا می‌نویسد: «این کهریز بس نامدار بود؛ چه، پادشاهی فرو برده و این از مشرق به مغرب به کوی سرخاب و شتربان، تا به مسجد و مدرسه آن پادشاه جاری است. آب آن اعذب میاه تبریز است و چونانی نبود»^{۲۲}. آب «حسن پادشاه» از حیاط باغچه مانند ما نیز می‌گذشت. با یازده پلّه به مجری می‌رسیدیم. از برکت آن باغچه ما دارای درختان میوه به، شفتالو، گیلاس، آلبالو، سیب سفید، گلابی، درخت مو و گل سرخ و لاله عبّاسی و نیلوفر بود. کرتها را با سطل آب می‌دادیم و بر درختان از زیادی میوه، ها چه‌ها می‌زدیم و اسباب چایی در کنار سکو زیر درخت مو و یا آلبالو پهن می‌کردیم و گرمای عصرهای تابستانها را در سکو کناری چشمه غروب می‌کردیم و در آن غروب آتشدان سماور را راه می‌انداختیم. با آب قنات «حسن شاه» که آب سلسبیل بود و میرابش جبرئیل چایی را دم می‌کردیم.

قالیب شیرین یوخی کیمی یادیمدا اثر قویوب روحیمدا، هرزادیمدا*^{۲۳}

* چون خواب خوش به خاطر و نقشش به جانم است
تأثیر آن هنوز به روح و روانم است.

قنات خواجه علی بیگ

«ندانم خواجه علی بیگ که بود و به کدام روزگار. آبی بس گوار است و بیشتر اصل آب است. این قنات نیز موقوف است. متولّی به مردم باغمیشه و سرخاب و شتربان فروشد. این چشمه نیز از مشرق به مغرب جاری است.»^{۲۴}

مسیره و تفرّجگاه تبریز

از برکت «صدای آب چنین قناتها که پیوسته مطبوع و دلپذیر بودند»^{۲۵} دامنه کوه سرخاب تفرّجگاه شهر بود. «از بالای کوه که نگاه می کردی دریاچه شاهی را می دیدی و نیز هزاران باغ و باغچه را»^{۲۶}

واحد‌های مختلف باغ

«باغ بزرگ» باغ زردآلو، «باغ پسته»: باغی بود بزرگ و مشجّر با انواع درختان معمولی و میوه دار و گل‌های تریبتی با جویهای روان با وسعتی معادل دو هکتار.

گرمخانه

در گرمخانه باغ بزرگ در بحبوحه گرمای تابستان و شدت سرمای زمستان، انواع گلها و ریاحین و به قولی سبزیها به عمل می آمد و هر سال مبالغه گزافی صرف باغبانی و گلکاری و سرایداری و میرابی و دیگر خدمات آن می شد. در سمت شمالی، عمارت باغ با اطاقها، تالارها و خیابانهای مخصوص و «حیاض» و «ریاض»های نظرگیر بود با کوشکی شگفت، باغی جوان که رشک روضه رضوان بود.

کوشک - کلاه فرنگی

در یک قسمت باغ، یک ردیف خانه‌های کوچک، اتاقهای بی‌شمار بود. در باغ علاوه از عمارت، یک دستگاه کلاه فرنگی چوب پوش نیز بود.

در «باغ بزرگ» و «جوان» کثرت اشجار و میاه و لطف هوا و فرط صفا، پای صاحبان زر و جاه و اعیان و دولتمردان را به آن نقطه و کوی باز کرد. خداوندان «مجد و شرف» و شاهزادگان والاگوهر چون امامقلی میرزا، مرتضی میرزا، محمدباقر میرزا، حسینقلی میرزا، و رجال دولتی چون حاج جبار توپچی، میرزا مهدی خان قرآشباشی و... به زودی در احداث خانه‌های مجلل و باعظمت با باغچه‌های مخصوص گل و گیاه و کاشتن و آراستن آنها با یکدیگر به چشم هم‌چشمی سخت پرداختند. در دامان کوهسار و پیرامون تپه‌ها و سطح هر بیابان و صفحه هر سامان باغهای فراخ چون باغ کلاتر، باغ امیر، باغ امیرالوزرا، برآوردند و بیاراستند و به قول اعتمادالسلطنه «... در شغل خود تصنیفات می‌کردند و تکلفات می‌ورزیدند و از الوان گلها و فنون ریاحین بر صفحه گلزار، اشعاری می‌رویاندند و اشکال نغز و تصوّرات شگفت‌انگیز می‌پروراندند»^{۲۷}

نوشته‌اند و گفته‌اند که جویبارهای این باغ به سایبانهای بهشت شباهت داشته است. مخزن آبش چنانکه اشارت رفت از قنات «شاه چلبی» که از روستای بارنج و باغمیشه جاری شده به طرف غرب کوچه «ایده‌لو»ی امروز سیلاب راه می‌افتاد. آب از مرتفعترین ناحیه باغ، جاری شده، به استخری که در وسط باغ و از درختان میوه و تاکستان پوشیده بود، وارد می‌شد و بعد از آب دادن کرتها و گذر از جویها از آبرو استخر در نزدیکیهای مسجد «سردابه» (بنی‌هاشم) خارج می‌شد.

باغات سردرختی

منظور از باغات سردرختی قطعه زمینی است که مختص کشت و پرورش انواع درختان میوه می‌باشد، از برکت قنات «شاه چلبی» که آبش گوارنده و بهتر از چاه بود»^{۲۸} در ارتفاعات و قسمت‌های شمال باغ که زمینهای باز و بکر بود غله و حبوبات به غایت نیکویی به عمل می‌آوردند. قسمتی از باغ را به پرورش امرود و سیب میلانی و زردآلو و انگور طبرزه تخصیص داده بودند. در باغ «باداملیق» بادام و در قسمت‌های دیگر باغ، زردآلوی شیرین و قربان و موصلی که مثل آن جای دیگر نبود، شفتالو، هلو، گردو، گیلاس، آلبالو، آلوچه، گلابی، به، گوجه، انواع و اقسام سیب چون «قره یارباخ» با طعم و بوی فوق‌العاده، «سیب گلاب»، «سیب ترش»، «خان‌آلماسی» «پاییز آلماسی»، «عاشیق آلماسی».

شنگل آوایوردی عاشیق آلماسی گاهداگندوب اوردافوناخ قالماسی
 داش آلماسی، آلمای هیواسالماسی قلوب شیرین بوخی کیمی یادیمدا
 اثر قویوب روحیمدا، هرزادیمدا^{#۲۹}

توستان

از دیگر درختان باغ، توت‌های بی‌دانه آن بود که معروف عام و خاص بود.

* باغات «سیب عاشق» «شنگل او»ی ما - رفتن به میهمانی یاران باصفا باقلوه‌سنگ، سیب فکندن ز شاخه‌ها - چون خواب خوش به خاطر و نقشش به جانم است. تأثیر آن هنوز به روح و روانم است.

صیفی جات

از دیگر کاشته‌های باغ انواع محصولات صیفی در باغات سردرختی و در اراضی باغ بود. چون: هندوانه، خربزه، خیار، گوجه‌فرنگی، دستنبو، کالک، بادمجان و...

تاکستان (اوزوم‌لوخ)

انواع و اقسام انگور که به پنجاه و شصت نوع سر می‌زد، در تاکستانها پرورش می‌یافت که به بعضی از انواع آن اشاره می‌شود:

- ۱- انگور کشمش بی‌دانه سفید
- ۲- انگور کشمش بی‌دانه قرمز
- ۳- انگور لعل بی‌دانه سیاه
- ۴- انگور شاهانی (شانی)
- ۵- انگور شاهانی قزوینی
- ۶- انگور سیاه
- ۷- انگور سیاه ملی
- ۸- انگور سیاه (جع جفا)
- ۹- انگور سنجری
- ۱۰- صاحبی قرمز
- ۱۱- انگور صاحبی سفید
- ۱۲- انگور حسینی (ریش بابا) سفید
- ۱۳- انگور حسینی قرمز
- ۱۴- انگور پیکانی سیاه (این انگور را اواخر فصل تابستان از درخت چیده و در

منازل از سقف اطاق یا کوشک آویزان می‌کنند. به مرور تازمستان پوست آن نازک می‌گردد و در شبهای زمستان به عنوان شبچره صرف می‌کنند.^{۳۰}

۱۵- انگور رازقی (پیکانی سفید)

۱۶- انگور تولاگوزی (تلوغی)

۱۷- انگور گرمیان

۱۸- قزل اوزوم (انگور طلایی)

۱۹- انگور خلیلی قرمز و سفید

۲۰- انگور فخری

۲۱- انگور عسگری

۲۲- انگور قیسی

۲۳- انگور طبرزه

۲۴- انگور کافوری

۲۵- انگور شیرازی

۲۶- انگور الحقی (اولیا چلبی)

گیاهان سطح آبی:

باغ دارای گیاهانی چون نیلوفرهای آبی، زنبق سفید، آبی، بنفش و

صورتی و زرد بود.^{۳۱}

سبزیجات:

لوبیای سبز، فلفل، نخود فرنگی، تربچه، گوجه فرنگی، کلم پیچ، کلم

قمری، بامیه، جعفری، تره، کدو تنبل، کدو خورشتی، کلم زینتی،^{۳۲} خیار،

هندوانه، بادمجان، ریحان و... نیز می‌کاشتند و محصول برمی‌داشتند.

انواع درختان:

درختان تبریزی، چنار، نادر میرزا می‌نویسد: «بدان سال که به تبریز آمدم (۱۲۵۷ قمری) باغ صفا آبادان بود. آنجا چند چنار بود؛ گفتند: بیست ساله است (۱۲۳۷ قمری) قوی تر به ضخامت بازوی مردی قوی بود. ۳۳ اطراف خیابانها یکدست درختان تبریزی و داخل باغچه‌ها سراسر گلکاری بود. ۳۴ از برکت چنین باغها و میوه‌ها و آبها و گلایبهای آبدار و زردآلوه‌های موصلی و توت‌های بی‌دانه بود که به قول اعتمادالسلطنه و به اتفاق آرای سیاحان و مؤلفان»، مردم تبریز سفیدچهره و خوب‌صورت و متکبر و معاشران به غایت لطیف و شیرین‌سخن و صاحب‌جمال هستند.

تبریز بهشت است و گروهش چون حور

حوری بود از لطف زبده فعلی دور

با ناکس و ناجنس نمی‌آمیزند

زیرا نشود جمع بهم نثن و بخور^{۳۵}

آبنماها و فواره‌ها

کمتر صدایی می‌توان به دلنشینی صدای آب جاری جستجو کرد و دستیابی به چنین موهبتی چندان هم مشکل نبود. تجهیزات تزئینی باغ از قبیل حوض و استخر و آبنما و فواره و آبگذر و آبشار و ماهیهای حوض و اردک و طاووس و بطّ و قو، این همه حال و حالتها و لون و الوان‌ها همه را به وصف صفا این باغ وامی‌داشت. مرگ هم در این باغ توگد دوباره و تحوّل بدیعی بود.

آیا «مرگ قو» سروده دکتر حمید شیرازی جز این است؟^{۳۶}

این همه حال و حالتها و چین شکنها در گل و گلبوته‌ها و لاله و آلاله همه را به وصف صفای این باغ وا می‌داشت؛ چنانکه یکی توصیف خیابان آن می‌کرد و دیگری از حاشیه و ایوان شمالی و زیرین و بالا، آن دیگری از روضات و باغات جانب شرقی و دیگری از عمارات و باغات جانب غربی. مسافری از خانه شروانی و تماشاگری از حوض و غاز و قو و بطّ و اوصاف سگوها و کوشک و سردرها. چنانکه سیاح انگلیسی که در نیمه قرن نوزدهم از این شهر بازدید و از باغ صفا (که آن روزها در چند کیلومتری تبریز واقع بود) دیدن کرده و مجذوب زیبایی آن شده است. گر چه از ویرانی ساختمان آن اظهار تأسف می‌کند ولی وضع طبیعی آنجا چنان وی را تحت تأثیر قرار داده که به ترجمه اشعاری که یکی از شعرای تبریز در وصف باغ سروده بود، همت می‌گمارد. مضمون شعر چنین است:

«بوستان معطر، باغهای زیبا و جویهای روان را بنگر. آیا اینجا نقطه‌ای مناسب برای سکونت قهرمانان نیست؟ زمین به سان مخمل و هوا معطر است. گویی گل سرخ سهمی از عطر خود را به جویبارها نثار کرده است. ساقه‌های سوسن، زیر بار گلهای خود، خم شده و فضای بوستان، از عطر بوته‌های گل سرخ مسحور گردیده است. از این لحظه به بعد زمان معنی و مفهومی ندارد. آیا ممکن است تپه‌های گل در کنار جویبارهای این باغ به سایبانهای بهشت شباهت داشته باشد؟»^{۳۷}

خاطراتی از باغ صفا

جهانگیر میرزا، تحت عنوان «ذکر آثاری از نایب‌السلطنه مرحوم».

یادگار مانده و بعضی از نظم و قواعد مملکت‌داری ایشان که سرمشق سلاطین جهان تواند بود»، در «تاریخ نو» با بیتی:
چونکه گل رفت و گلستان شد خراب

بوی گل را از که جویم از گلاب

می‌نویسد: «... و عمارات بسیار در دارالسلطنه تبریز طرح انداخته‌اند.

یکی موسوم به «باغ شمال» [و] دیگری به «باغ صفا» [که] خالی از امتیاز نیستند.»^{۲۸}

عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی، در مآثر سلطانیه می‌نویسد: «و بنای باغی ارم نشان و قصری خلدبنیان در خارج قلعه دارالسلطنه تبریز افکندند و در اندک وقتی باغ تبریز مثمر به انواع ثمار و قصر، بی‌قصور غیرت کاخ ولدان و حور گردید و درین سالها که رایت خورشید پیکر دارای دادگر و شاهزادگان مظفر، ساحت افزون این بوم و بر می‌گردد از عین مقدم همایون، قصور ابنیه سپهر نمون سر به گردون می‌ساید.»^{۳۹}

عبدالعلی ادیب‌الملک: ادیب‌الملک برادر محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۷۵ قمری به علت فساد که از ناحیه میرزا صادق خان قائم‌مقام (عموزاده میرزا آقا خان نوری اعتمادالدوله صدراعظم) در امر پیشکاری و بقایای آذربایجان^{۴۰} پیدا شده بود مأمور شد که به آنجا رود و به این قضیه رسیدگی کند. او از آغاز سفر بر آن شد که روزنامه‌ای از وقایع سفر و اطلاعات مربوط به مأموریت خود بنویسد. چنین کرد و نام روزنامه خود را (دفع الغرور) گذاشت. چون به تبریز رسید، «باغ صفا» منزل او کردند و او به تناسب حال یادداشتهایی از این باغ دارد.

یادداشت مورخ ۲۱ ماه مبارک رمضان ۱۲۷۵: پس از شرفیابی

خدمت نواب نصره الدوله فیروز میرزا، عازم باغ صفا که باغ کلم بود و به فرمایش سرکار جلالتمدار خجسته منزلم گشته، زمانی چند تأمل شد تا چنانکه شاید و باید باغ را زینت دهند و عمارت آن را نزهت کنند. در ۲۳ رمضان ۱۲۷۵... به باغ صفا نقل مکان می‌کند.^{۴۱}

خاطره تشریف‌فرمایی سرکار جلالتمدار وزیر نظام با احتشام به «باغ صفا»

روز یکشنبه هفتم شوال المعظم ۱۲۷۵: بنده منزل را که «باغ صفا» بود از میمنت قدوم بهجت لزوم خود صفایی تازه دادند و ابواب بهجت بر چهره‌ام گشادند. دو ساعت از روز گذشته احتشام وزارت ظاهر گردید و آردالی و فرآشهای ایشان به وسط باغ رسید... هوای بهار و صفای باغ گلزار همه کس را بر آن داشت که به «باغ صفا» درآید... کلاه فرنگی به احترام سرکار جلالتمدار با احتشام کلاه ادب برداشت و گل‌های طراوت بخش بوستان آرا سر بر قدوم میمنت لزومش گذاشت. شربت در جام بلوزین، چای در فنجان، سماور به نوا، «پشمک» از هر در حال چشمک زدن، «آب نبات» مست هر دو چشم جلالتمدار، «پفک» و «زلوبیا» و «پالوده» و «قهوه» هر یک به نوعی در خدمت سرکار جلالتمدار بود.

«حلوای گل زرد»، «سرشیر و قند»، «مریای پسته و بالنگ»، «یخ در بهشت» و «فرنی»، «آش ماست» و «کوکو» و «برنج عنبر بو»، «سبزی پلاو» با «چلاو»، «فسن جن» و «جیزبیز»، «قیمه»، «قورمه سبزی»، «ماست»، «افغانی پلاو» و «بقلمه» هنگام عصرانه «بستنی» و «چای عصرانه». «باغ صفا» با گل‌های «بداغ» چادر کشیده و بلبل‌های باغ گریبان غنچه دریده، هزارستان‌ها با هم هماواز و قمری‌ها با سرو در راز و نیاز.

بخت بیدار شد و دولتم آمد به کنار

آری آری به من امروز عیان گشت بهار
 گلهای الوان در صحن صحرا و ایوان پر شده و ریخته، بی قید، بی بند و
 بی چون و بی چند. باغی چون بهشت برین و از هر کناره خرمن خرمن گلهای
 رنگین. جویهای آب از هر کناره روان و همیشه خلد در اشتیاق آن باغ و
 بوستان. شقایق از هر طرف شکفته و مرغ به لحن داودی سرود گفته، در وسط
 باغ کلاه فرنگی‌ای بود دلگشا، در پایینش حوض آبی فرح‌افزا. آب‌نمای باریکی
 داشت و سنگهای تراش دست حجّاران در کنار آب‌نما، کار گذاشته.

در بالای آب‌نما، چوب بست انگور بود و از شکوه فرحبخشی لب
 چشمه نور و چهره حور. گلهای الوان در روی آب ریخته و از تماشایش بهجت
 از بهجت انگیخته خیابانهای چون بهشت برین و جدول آبی از میانش درگذر.
 از دو طرف تاکها را به چوب بسته چون درختی برآمده و باشکوه.^{۴۲}

«باغ صفا» در نقشه دارالسلطنه تبریز ۱۲۹۷ قمری

در نقشه دارالسلطنه تبریز که حسب الامر قدر قدرت حضرت رفعت
 اقدس امجد ارفع والا ولیعهد (مظفرالدین میرزا) روحی فدا به اهتمام مقرب
 الخاقان میرزا، عباس خان سرتیپ رئیس مدرسه دولتی تبریز و به تدریس
 امیرزاده محمد میرزا مهندس و معلم ریاضی رقم‌خانه زاد آستان مبارک
 محمدرضا مهندس و نایب آجودان باشی سرکاری ابن حسنعلی خان سرهنگ
 قراجه‌داغی که در آن نقشه عرض دارالسلطنه تبریز از خط استوا سی و هفت
 درجه و پنجاه و شش دقیقه است و طول آن از خط نصف النهار پاریس چهل و دو
 درجه و بیست و شش دقیقه است، طول ایام تبریز پانزده ساعت و چهل دقیقه

است. ارتفاع آفتاب هفتاد و هفت دقیقه است؛ اتمام پذیرفته به تاریخ دوازدهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۹۷. با یادداشت «فرشی» و گذار کننده نقشه به موزه: «این نقشه شهر تبریز که متعلق به آقای عبدالحسین سعادت است در اختیار بنده گذاشتند که به نام خود ایشان به موزه ملی آذربایجان تقدیم می‌نمایم. مهر ماه ۱۳۴۱».

خوشبختانه امروزه نسخ فراوانی از آن نقشه در دست بعضی‌ها است که به قول خود: «لوحه‌ای است برای اسامی ابنیه عالی دیوانی با علامات مخصوصه به جهت معرفت رنگهای حدود محلات و نقشه توپوگرافی و تفصیلی است در باب معرفت آجی‌چای (تلخ‌رود) که از کنار شهر می‌گذرد و با توضیحی درباره «دایره انحراف قبله تبریز» و «اسامی بعضی از نقاط شهر» و «لوح»ی برای معرفت اسامی بعضی از نقاط شهر از قبیل کاروانسراها و بازار و خانه و غیره که در نقشه ممکن نشده است که نوشته شود لهذا در این لوحه ثبت شده تا اینکه مطالعه کنندگان را از قرار نمره‌جات که در روی هر یک از آنها نوشته شده است، در جداول پیدا کرده استخباری حاصل نمایند.

در این نقشه دقیق زمان خود، «باغ صفا - گل‌خانه»، باغ «میرزا علی وکیل» و باغ «وهاب» کاملاً مندرج و مشهود است.

زلزله‌ها و باغ صفا

چهارشنبه ۱۵ محرم ۱۲۷۴: سه ساعت و نیم به غروب زلزله شدید گردید و پس از آن بادی وزید که هوش از سرم پرید.

۱۶ محرم ۱۲۷۴: نیم ساعت بعد از طلوع آفتاب زلزله شد. سه ساعت به غروب مانده چنان زلزله‌ای شد که کلاه فرنگی چوب پوش به حرکت آمد و

جمعیت خانه‌ها شکست برداشت. ۴۳

جمعه ۲۴ محرم ۱۲۷۴: در منزل بودم. باز سه ساعت به غروب مانده زلزله شد. به طریقی که از خواب پریشان و هراسان بیدار شدم. و در شب آن روز نیز دو دفعه زلزله شد. ۴۴

شنبه ۱۰ صفر ۱۲۷۵ ه.ق: باد و سرما به شدت، ترس و بیم از زلزله، از کلاه فرنگیم داوونید و در اتاقم کشانید و با اینکه کله‌خز پوشیدم از شدت برودت می‌لرزیدم. ۴۵

زمین‌لرزه شدید ۱۲۹۸ قمری: زمین‌لرزه شدید یکی با چهار تکان سخت... آنچه در داستان این زمین‌لرزه جای شگفتی است، برخاستن شعله‌های کبودرنگ از شکافها و شکستگی‌های زمین و بو و دود آن است که در هیچ یک از زمین‌لرزه‌های پیشین چنین نشانه‌هایی دیده نشده بود. این زلزله از سمت شمال رو به جانب جنوب محسوس شده، و در اثنای زلزله از مسافتهای دور صدای مهیب، مانند صدای توپ شنیده شده است. ۴۶

تقطیع و تحدید و تقسیم باغ

این بود سیر و گشتی در «باغ صفا»؛ بدان امید که خواننده عزیز درین همگامی و هم‌گشتی و گذر از آن همه کوجه‌ها و دربندها سردرگم نشده باشد. چه طئی طریق در زوایای تاریخ و طبیعت همواره با سردرگمی‌ها همراه است به هر حال باغی که روزگاری با آن همه آرزوها احداث شد و نایب‌السلطنه در ایجاد آن و باغشمال، حتی از باغبانی که از اروپا دعوت و استخدام کرده بود، یاریها گرفت، مع‌هذا:

چندان که بهارست و خزان است در این باغ

چشم و دل شبنم نگران است در این باغ

«صائب»

با اینکه در تخریب و تقسیم باغ، زلزله‌ها بسیار مؤثر بودند اما سیر نزولی سلسله قاجار و کوچ فرزندان جهانگیر میرزا به تویسرکان و تغییر و تبدیل نظام سنتی و کشاورزی و باغداری به سیستم و نظام جدید صنعتی (ولو به صورت تغییر و تحوّل در اوضاع مدنی و جمعیتی جامعه بعد از انقلاب مشروطه) و تغییرات و تبدّلات جدید از کوچ روستاییان و تضعیف نفوذ صاحبان املاک و دگرگونی مناسبات ارضی بدون برنامه‌ریزی دقیق، هر یک به نوبه خود تیشه‌ای بود در قضیه شوم تقسیم باغ که به مرور تا سالهای ۱۳۳۰ شمسی که عمارتهای مربوط کلنگی شدند و زمین باغ آماده بیع و شری، در این رابطه می‌توان موضوع را از بایگانیهای اداره ثبت املاک پرس و جو کرد که روشن شدن چنین اسنادی خود خدمتی است به تاریخ تبریز که باید روی آن کارکرد و اقدام نمود.

آنچه در این جا سؤال‌انگیز است اینکه بانیان این باغها بدان روزها که مسأله آلودگی هوا به هیچ روی مطرح نبود و از مهندسان شهرساز و عالمان به مسایل محیط زیست و ادارات پر عرض و طول آن نیز خبری نه، آنها بیشتر به مسایل شهری و پاکی هوای این شهر غبار آلود کنونی که بعد از تهران دومین مقام را در باب آلودگی دارد و به قولی «کویری» بیش نیست، توجه داشته‌اند تا امروز که این همه سازمانها و کارمندان و کارگران متصدی این نوع کارها هستند. در حوالی این باغ حدود صد و پنجاه سال پیش سه باغ بزرگ «باغ امیر»، «امیرالوزرا» و «باغ وهاب» وجود داشت که درختان سرسبز آن باغها به مردمان همیشه سختکوش و گرفتار این شهر دست کم اکسیژن کافی و هوای پاک

می‌دادند نه چون امروز که نه تنها از اکسیژن خبری نیست بلکه آنچه فراوان است اکسید دوکربن و صدها گاز سمّی کارخانه‌هایی است که در گوشه و کنار سر به فلک کشیده‌اند و تعفن سیاه آب‌هایی که از هر سو روان‌اند.

به مرور عمارت باغ تخریب شد و باغها و تاکستان و نوتستان باغ هم به مرور مورد بی‌توجهی و بی‌اعتنایی قرار گرفت تا جایی که قسمتی از آن لانه سگان محله و زاد و ولد آنها و حشرات و تولید امراض و بیماریهای واگیر شد و مردم محل این قسمت را «ایت باغی» یعنی «باغ سگ» می‌گفتند و مردم حول و حوش از آن در رنج و عذاب بودند. زمین باغ به دور از ضوابط قانونی شهر با ساخت و یاخت‌های پنهانی و شبانه از قرار متری ۱۵ ریال و قسمتهای مرغوب ۲۰ ریال با شرایط نقد و قسط تفکیک و به فروش می‌رسید. اهالی کم‌درآمد و بی‌بضاعت کوچه‌های «اسماعیل بقال»، «لوطی ابراهیم»، «خداآباد»، «آقاجان‌آباد»، «ایده‌لو»، «قوشخانا سیلابی»، «ملازینال» و «دره ایچی» به یک طرفه‌العین درختان باقیمانده باغ را قطع، کرت‌ها را رفع و دفع، چاهها را کور و بالاخره باغ را از صفا انداختند. و خانه‌های خستی و چوبی و گلی خود را بالا بردند. خانه و کوچه‌های تنگ و باریک:

خانه‌ها همچون دمل بر پشت خاک

خون یک خروار غم هر مشت خاک...

چیست این در بند نام غاروش

منجینی در دو سو دیواروش

این خیابان است یا دالان گور؟

زاغها بر اسکلت‌ها در عبور...

ساعتی دیگر چو سر کردم بلند
تا ببینم قیمت این رشته چند
ساروان دیدم از آنجا رفته است
گرد کوچ از کوه بالا رفته است. ۴۷

لحظه‌ای افکارم به تندی برق و باد گذشت. دیروز «باغ» را در آغاز مقاله تمثیلی از «فردوس برین» و «روضه ارم» و سایه‌گاه خوش روندگان و زایران آوردم اما امروز آن را مصداق سروده جاودانه «حیدربابایه سلام» شهریار یافتم که:

بهشتیمز، جهنم اولماقدادر
ذیحجه‌میز محرم اولماقدادر. ۴۸

نتیجه

از آنچه گذشت، معلوم شد که تبریز در گذشته نه‌چندان دور، دارای دهها باغ و بوستان چون باغ صفا و باغ امیر و باغ صاحب دیوان و باغ دمشقیه و باغ شمال بود که از برکت قنواتی چون «حسن پادشاه» و «شاه چلبی» و... چون دیواری سبز اطراف آن را احاطه کرده بود، شاید هم از برکت وجود همین باغها و چشمه‌ها و آبها و کمر بند سبز بود که این شهر «تبریز» نام یافته است.

خشکبار و محصول سردرختی آن نه‌تنها کفاف مصرف داخلی را می‌کرد، حتی توان صادراتی را هم دارا بود. منظرش آن بود که خوانندی و جلوه‌گاهش آن است که سیاح انگلیسی به رشته تحریر آورده و تعداد باغاتش چنان بود که تقویم شده اما این همه زیبایی از اواخر قاجاریه به علت حوادث

تاریخی و تفسیرات سیاسی و تعبیرات اجتماعی به تدریج پوست انداخت. از طرفی نیز دگرگونی بافت اجتماعی و راهی شدن روستاییان و شکل‌گیری حادثه حاشیه‌نشینی و کوچ خداوندان باغات به پایتخت، تبریزی که روزگاری همچون قطعه صدف سبز رنگی بوده و در آن جز زمزمه جویبارانی که سرو و کاج و بید و صنوبر و درختان سرسبز دیگر را سیراب می‌کرد، به گوش نمی‌رسید، به مرور بخصوص بر اثر بی‌توجهی و بی‌اعتنایی و ساخت و پاخت مسؤولان و مدیران دولتی و نبود برنامه‌ریزی دقیق شهری و ناآگاهی از پیامد فقدان محیط زیست متناسب سرانجام وضع پوشش گیاهی آن به جایی رسید که وزیری آن را «کویر» و شاعری «دالان‌گور» و «در بند غاروش» نامیدند. باغاتش نام تازه‌ای چون «ایت‌باغی و تپه‌باغی» و رودخانه‌اش «قوری‌چای» پیدا کردند. رودخانه‌هایش رو به کانالهای پنج‌شش متری می‌رود و باغاتش به پارک‌هایی با محدود گل و نهال تبدیل و تقلیل یافتند.

در این وانفسا در چند سال اخیر، خبرهایی از بازسازی خرابیهای آثار گذشتگان که در ارائه آمارها و تخصیص سمینارها و کنگره‌های علمی و پژوهشی مؤسسات مختلف مملکتی متبلور است و نیز اختصاص خبرها و مقاله‌ها در روزنامه‌های کشوری و محلی و حساسیت دانشگاه تبریز و شهرداری و مدیریت سازمان میراث فرهنگی استان و هواخواهی طرفداران فضای سبز و محیط زیست و اختصاص روز درختکاری برای تأیید وجود باغها و پوشش گیاهی و ممانعت از تخریب دوباره باغها و طبیعت سبز محیط که عنوان شده و به گوشها می‌خورد اگر معرفی «باغ صفا» و دقت و توجه در انجام و سرانجام آن در ردیف دهها مطلب و خبر منتشر شده، افکار و خواسته‌های مقامات و مسؤولان امور، را تا حدودی بر آن سو، سوق دهد که دیگر شاهد

نباشیم که - به قول روزنامه «آذربایجان» منتشره تبریز - «تبر، بر تبریزی غالب شود، نتیجه مطلوب از مقاله حاصل است.

یادداشت‌ها

- ۱- صفری، امرالله، باغ و باغ‌آرایی در ایران، فصلنامه هنر، ش ۱۱ (تابستان ۱۳۶۵). صص ۲۰۰-۱۹۸.
- ۲- نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، مقدمه، تصحیح و تحشیه: غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۱، ستوده، تبریز، ۱۳۷۳، ص ۲۴۵.
- ۳- همان، ۸۶.
- ۴- ادیب‌الملک، عبدالعلی، سفرنامه آذربایجان (دافع الغرور)، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۶.
- ۵- سجّادی، سیّد ضیاء‌الدّین (دکتر) کوی سرخاب تبریز و مقبرة الشعراء، ج ۱، انجمن آثار ملی، تهران، ۱/۷/۳۶ (۱۳۵۶ شمسی)، ص ۲۱.
- ۶- مشکور، محمّدجواد (دکتر)، تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، ج ۱، انجمن آثار ملی (۹۶)، تهران، ۱۳۵۲، ص ۹۴.
- ۷- چلبی، اولیا، سیاحتنامه اولیا چلبی، ترجمه و تلخیص حسین نخجوانی، چاپخانه شفق، تبریز، ۱۳۳۸ شمسی، ص ۲۸.
- ۸- دارالسلطنه... ۲۴۵.
- ۹- روحانی، غزاله (مهندس)، طرّاحی باغ و احداث فضای سبز، ج ۲، فرهنگ جامع، تهران، ۱۳۷۱، ص ۴۱.
- ۱۰- همان...، ۹۲.
- ۱۱- کارنگ، عبدالعی، آثار باستانی آذربایجان. آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز، ج ۱، ج ۱، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۶۱.

۱۲- ادوارد پولاک، یاکوب، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاووس جهانداری، ج ۱، فرانکلین و شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۶، ص ۸۰.

۱۳- جوادی، شفیق، تبریز و پیرامون، ج ۱، بنیاد فرهنگی رضا پهلوی آذربایجان شرقی، تبریز، ۱۳۵۰ (سال کورش بزرگ)، ص ۲۹۹ (امینی) چون به سال ۱۳۱۴ ش درگذشت در همین گورستان معروف به «باغ صفا» مدفون گشت. مطلعی از یک سروده‌اش:

شبنم به آفتاب رسانید خویش را

از همت است هر که به هرجا رسیده است

۱۴- رحیم‌لو، یوسف (دکتر)، سنگ نبشته‌های آذربایجان از موارد بررسی نشده، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۲، ص ۱۱۹. (نسخه زیراکس شده)

۱۵- صفوت، محمدعلی، داستان دوستان (تذکره شعرا و ادبای آذربایجان)، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، نشر ابو، تبریز، ۱۳۷۶، صص ۷۰-۱۶۷.

۱۶- سنگ نبشته‌های آذربایجان...، ۱۲۹.

۱۷- ناصری، هلال، شاعر لر مجلسی، نشر مجلس شاعران (شاعر لر مجلسی)، تبریز، آبان - آذر ۱۳۲۴ شمسی، ص ۱۹۹.

۱۸- تبریز و پیرامون، ۵۸۲.

۱۹- طراح‌ی باغ و...، ۲۶.

۲۰- تاریخ تبریز تا پایان...، ۹۷.

۲۱- همان، ۱۳۳.

۲۲- دارالسلطنه...، ۴۸.

۲۳- شهریار، سید محمدحسین، حیدربابایه سلام و نچه آیری منظومه‌لر،

- نصرت‌الله فتحی (آتشباک)، تهران، ۱۳۴۳، ص ۳۳.
 چون خواب خوش به خاطر و نقشش به جانم است
 تأثیر آن هنوز به روح و روانم است
 نک؛ سلام بر حیدربابا، ترجمه کریم مشروطه‌چی، ص ۴۸.
 ۲۴- دارالسلطنه...، ۵۵.
 ۲۵- دیلبر، دونالد، باغهای ایران و کوشکهای آن، ترجمه مهین دخت صبا،
 بزرگمهر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۵۲.
 ۲۶- سیاحتنامه...، ۵-۲۴.
 ۲۷- سیفی فمی تفرشی، مرتضی، تهران در آئینه زمان، ج ۱، اقبال، تهران،
 ۱۳۶۹، ص ۸۸.
 ۲۸- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، مرآةالبلدان، به کوشش پرتوی علاء و
 محمدعلی سیانلو، ج ۱، چ ۱، تهران، ۱۳۶۴، ص ۴۰۷.
 ۲۹- حیدربابایه سلام...۳۳.
 ۳۰- مروارید، یونس، مراغه (فرازه رود)، تهران، ۱۳۶۰/۱۱/۱۸، ص ۲۲۸.
 ۳۱- داوز، جان، باغهای آبی، ترجمه واحد انتشارات سازمان پارکها و فضای
 سبز شهر تهران، ویراستار علمی، مهندس برهان ریاضی، چ ۱، ناشر: سازمان
 پارکها و فضای سبز شهر تهران بهار ۱۳۷۴، ص ۱۵۸.
 ۳۲- جوج - دلبلیو - و.ر.ج. پ. مک کلوم، تولیدی سبزی، ترجمه مصطفی مبلی،
 بهمن پیراسته، ج ۱، دانشگاه اصفهان، ص ۵۷۰.
 ۳۳- دارالسلطنه...، ۳۰۰.
 ۳۴- اوین، اوژن، ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶، ترجمه و حواشی و توضیحات از:
 علی اصغر سعیدی، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۶۲، ص ۶۰.

۳۵- مرآة البلدان، ۴۰۵.

۳۶- «مرگ قو»

«مرگ قوی»

شنیدم که چون قوی زیبا بمیرد
 فریبنده زاد و فریبا بمیرد
 گروهی برآند کاین مرغ شیدا
 کجا عاشقی کرد آنجا بمیرد
 شب مرگ از بیم آنجا شتابد
 که از مرگ غافل شود تا بمیرد
 من این نکته گیرم که باور نکردم
 ندیدم که قویی به صحرا بمیرد
 چو روزی ز آغوش دریا برآمد
 شبی هم در آغوش دریا بمیرد
 تو دریای من بودی آغوش واکن
 که می خواهد این قوی زیبا بمیرد.*

* از دوست والايم استاد دکتر يوسف رحيم لو که چون قو سپید و دریادل است و همواره راهنما و مشکل‌گشا، سروده «مرگ قو» را از یادداشت مرحمتی حضرت ایشان آوردم که بدین وسیله سپاسگزاری می نماید.

۳۷- باغهای ایران و کوشکهای آن، ۸-۲۴۷.

۳۸- جهانگیر میرزا، تاریخ نو (شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری)، به سعی و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، ج ۱، کتابخانه علی اکبر علمی و شرکا، تهران، شهریور ۱۳۲۷ شمسی، ص ۱۸۸.

- ۳۹- مفتون دنبلی، عبدالرزاق بیگ، مآثر سلطانیّه، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، ج ۲، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱ ش، ۱۳۹۲ قمری، ص ۱۳۸.
- ۴۰- مطالبات و مالیات پس افتاده: تک معین، ج ۱ (آ - خ)، ص ۵۵۵.
- ۴۱- دافع الغرور، ۱۳۰.
- ۴۲- همان، ۱۵۹.
- ۴۳- همان، ۲۵۱.
- ۴۴- همان، ۲۷۱.
- ۴۵- همان، ۲۷۷.
- ۴۶- ذکاء، یحیی، زمین لرزه‌های تبریز، ج ۱، کتاب‌سرا، زمستان ۱۳۶۸، ص ۱۵۵.
- ۴۷- مفتون امینی، یدالله، کولاک، انتشارات شمس، تبریز، ۲۵۳۶ (۱۳۵۶ شمسی)، صص ۶۱-۵۴.
- ۴۸- حیدر بابایه سلام و...، ۳۴.

کتابنامه

- ۱- ادوارد پولاک، یاکوب، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاووس جهاننداری، ج ۱، فرانکلین و شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۶.
- ۲- ادیب‌الملک، عبدالعلی، سفرنامه آذربایجان (دافع‌الغرور)، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹.
- ۳- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، مرآت البلدان، به کوشش پرتوی علاء و محمد علی سپانلو، ج ۱، ج ۱، تهران، ۱۳۶۴.
- ۴- اوین، اوژن، ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶، ترجمه و حواشی و توضیحات از: علی‌اصغر سعیدی، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۶۲.
- ۵- جوادی، شفیق، تبریز و پیرامون، ج ۱، بنیاد فرهنگی رضا پهلوی آذربایجان شرقی، تبریز، ۱۳۵۰ (سال کورش بزرگ)
- ۶- جورج، دلبیو، و.ر. ج. پ. مک کلوم - تولیدی سبزی، ترجمه مصطفی مبلی، بهمن پیراسته، ج ۱، دانشگاه اصفهان.
- ۷- جهانگیر میرزا، تاریخ نو (شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری)، به سعی و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، ج ۱، کتابخانه علی‌اکبر علمی و شرکا، تهران، شهریور ۱۳۲۷ شمسی.
- ۸- چلبی، اولیا، سیاحتنامه اولیا چلبی، ترجمه و تلخیص حسین نخجوانی، چاپخانه شفق، تبریز، ۱۳۳۸ ش.
- ۹- داوز، جان، باغ‌های آبی، ترجمه: واحد انتشارات سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، بهار ۱۳۷۴.

- ۱۰- ذکاء، یحیی، زمین لرزه‌های تبریز، ج ۱، کتاب سرا، زمستان ۱۳۶۸.
- ۱۱- رحیم‌لو، یوسف (دکتر)، سنگ‌نشته‌های آذربایجان از موارد بررسی نشده، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۲ (نسخه تکثیری)
- ۱۲- روحانی، غزاله (مهندس)، طراحی باغ و احداث فضای سبز، ج ۲، فرهنگ جامع تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۳- سجّادی، سید ضیاء‌الدین (دکتر)، کوی سرخاب تبریز و مقبره الشعراء، ج ۱، انجمن آثار ملی، تهران، ۱/۷/۳۶ (۱۳۵۶).
- ۱۴- سیفی قمی تفرشی، مرتضی، تهران در آئینه زمان، ج ۱، اقبال، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۵- شهریار، محمدحسین (سید)، حیدر بابایه سلام و نحوه آیری منظومه‌لر، نصرت‌الله فتحی (آتشباک)، تهران، ۱۳۴۳.
- ۱۶- صفری، امرالله، باغ و باغ‌آرایی در ایران، فصلنامه هنر، ش (تابستان ۱۳۶۵).
- ۱۷- صفوت، محمدعلی، داستان دوستان (تذکره شعرا و ادباء آذربایجان)، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، نشر ابو، تبریز، ۱۳۷۶.
- ۱۸- کارنگ، عبدالعلی، آثار باستانی آذربایجان. آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز، ج ۱، ج ۱، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۱.
- ۱۹- مروارید، یونس، مراغه (افرازه رود)، تهران، ۱۸/۱۱/۱۳۶۰.
- ۲۰- مشکور، محمدجواد (دکتر)، تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، ج ۱، انجمن آثار ملی (۹۶)، تهران، ۱۳۵۲.
- ۲۱- مفتون امینی، یدالله، کولاک، انتشارات شمس، تبریز، ۲۵۳۶ (۱۳۵۶ ش).
- ۲۲- مفتون دنبلی، عبدالرزاق بیگ، مآثر سلطانیه، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، ج ۲، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۵۱.

- ۲۳- نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، مقدمه، تصحیح و تحشیه:
غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۱، ستوده، تبریز، ۱۳۷۳.
- ۲۴- ناصری، هلال، شاعر لر مجلسی، نشریه شاعر لر مجلسی (مجلس شاعران)،
تبریز، آبان - آذر ۱۳۲۴ ش.
- ۲۵- ویلبر، دونالد، باغهای ایران و کوشکهای آن، ترجمه مهین دخت صبا،
بزرگمهر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.